

بررسی فقهی مسئولیت حاکم در صدور احکام حکومتی مرتبط با ضرورت‌های عمومی و تنظیم عبادات

رضا آقاپور<sup>۱</sup>

فریبا طائی<sup>۲</sup>

## چکیده

این پژوهش با هدف تبیین حدود و مبانی مسئولیت حاکم اسلامی در صدور احکام حکومتی مرتبط با ضرورت‌های عمومی و تنظیم امور عبادی، به واکاوی سازوکار ضمان در فقه امامیه می‌پردازد. احکام حکومتی در حوزه مدیریت ضرورت‌ها و سامان‌دهی عبادات، از اختیارات مشروع حاکم به شمار می‌آیند؛ اما گستره تأثیر این احکام و انکای عملی مردم به آن‌ها موجب می‌شود که خطا در تشخیص موضوع، مصلحت یا نحوه اجرا بتواند به آسیب‌های مالی، عبادی و اجتماعی بینجامد. این مطالعه با تحلیل قواعدی چون غرور، لاضرر و تسبیب، و نیز با استناد به سیره پیامبر (ص) و امام علی (ع)، نشان می‌دهد که اعتماد مشروع مکلفان به دستور حکومتی، مبنای انتساب ضمان به ساختار ولایت است و جبران خسارت ناشی از خطای حکومتی را بر عهده حکومت — و در مقام اجرا، بیت‌المال — قرار می‌دهد. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که مسئولیت حاکم تنها محدود به جبران مالی نیست، بلکه ابعاد عبادی و اجتماعی نیز در چارچوب فقهی قابل شناسایی است؛ از جمله لزوم اصلاح رسمی حکم نادرست، اعاده عبادت در صورت اخلال در صحت تکلیف، و ترمیم اعتماد عمومی در مواردی که حکم اشتباه موجب تضعیف نظم دینی یا مشارکت عبادی شده است. بر این اساس، نتیجه گرفته می‌شود که ولایت سیاسی در فقه امامیه با وجود گستره تصمیم‌گیری، متضمن تعهدات جبرانی نیز هست و سلامت نظام عبادی و اجتماعی اقتضا دارد که حاکم ضمن دقت در صدور احکام حکومتی، سازوکار روشنی برای جبران پیامدهای احتمالی پیش‌بینی نماید.

واژگان کلیدی: حکم حکومتی، مسئولیت حاکم، فقه امامیه، ضرورت‌های عمومی، تنظیم عبادات، ضمان حکومتی.

<sup>۱</sup> استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. [r.aghapour@umz.ac.ir](mailto:r.aghapour@umz.ac.ir)  
<sup>۲</sup> نویسنده مسئول، دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. [faribataei1994@gmail.com](mailto:faribataei1994@gmail.com)

اطاعت از حاکم محدود به نظام اسلامی نیست؛ بقا و تداوم هر حکومتی به اطاعت مردم از حاکم بستگی دارد. نظم، امنیت، سلامت اجرای امور و ایجاد شرایط مناسب برای احقاق حقوق و مصالح جامعه بر پایه قانون استوار است و تا قانون اجرا نشود و همه به آن پایبند نباشند، صرف تصویب آن تأثیری ندارد. بنابراین در جامعه‌ای که بر اساس «حاکمیت قانون» اداره می‌شود، نه تنها مردم ملزم به رعایت قوانین‌اند، بلکه حاکمان خود نیز باید بیش از دیگران به آن پایبند باشند؛ زیرا بی‌توجهی آنها به قانون که ناظر و مجری قوانین‌اند، خود نقض حرمت قانون بوده و موجب بی‌اعتنایی سایر افراد به آن می‌شود. مجریان قانون در وهله نخست ملزم به رعایت قانون‌اند تا بتوانند دیگران را به عمل به آن ترغیب کنند.

اسلام علاوه بر رسیدگی به نیازهای فردی، به عنوان دینی کامل، پاسخگویی نیازهای عمومی و حکومتی جامعه نیز هست. این دین، از علم و حکمت الهی بی‌نهایت بهره گرفته و علاوه بر صدور احکام اولیه، متمم‌هایی را با هدف پاسخ به تنوع شرایط انسانی و تغییرات زمانی و مکانی ارائه کرده است. احکام ثانوی برای زمانی وضع شده‌اند که صدور حکم اولیه ممکن نباشد یا شرایط پیچیده و متغیر جامعه نیازمند تشریح قوانین حکومتی باشد. این احکام با توجه به ملاحظات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به تدریج تدوین شده‌اند تا سیستم قانونگذاری اسلام با تحولات زمان هماهنگ و در حل مسائل روزآمد باشد.

در حکم حکومتی، حاکم که رأس امور است، علاوه بر استخراج حکم، باید موضوعات مربوط به مصالح و مضرات را تشخیص دهد. به عبارت دیگر، یکی از وظایف اجتهادی حاکم، ملاحظه جوانب قبل از صدور حکم است، اما این تشخیص از زاویه و جایگاه حاکم اسلامی انجام می‌شود. صدور احکام حکومتی یکی از تکالیف رهبر سیاسی یا ولی فقیه است و این احکام نه فقط در قانون اساسی منظور شده، بلکه به عنوان یکی از منابع حقوق اساسی نظام اسلامی شناخته می‌شوند. در حوزه موضوعات این مقاله، اثری با همین عنوان وجود ندارد، ولی پژوهش‌هایی مرتبط مانند «حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» موجود است که در آن تصریح شده احکام حکومتی نمادی از اصل حاکمیت قانون است و قانون اعم از قوانین مدون و احکام حکومتی است، موضوعی که قانون اساسی نیز آن را تأیید می‌کند (راعی و عطریان، ۱۳۹۱).

در این خصوص مقالات و کتاب‌های نگارش شده از جمله؛ ۱- فقه سیاسی امام علی (ع) به قلم حسین جوان آراسته. ۲- مسئولیت مدنی دولت در اسلام به قلم محمد علی زاهدی. ۳- النظام السياسي فی الاسلام به قلم عبدالکریم زیدان. ۴- حکومت اسلامی و مسئولیت‌های حاکم به قلم محمد جواد مروی. که در این موارد، تمرکز بر نحوه مسئولیت مدنی دولت اسلامی در قبال احکام حکومتی و آثار آن بر حقوق مردم و به بررسی حقوقی و فقهی مسئولیت دولت در قبال تصمیمات حکومتی و قضایی، با اشاره به جبران خسارت توسط بیت‌المال پرداخته‌اند.

در این مقاله، نویسندگان به بررسی علل و دلایل خطا و اشتباه حاکم در صدور حکم حکومتی، به ویژه در شرایط بحرانی و فوق‌العاده، پرداخته‌اند که چگونه این اشتباهات می‌توانند خساراتی به جامعه وارد کنند و در نهایت چگونگی جبران این خسارات توسط حاکم بر اساس ماده ۱۷۱ قانون اساسی مورد بحث قرار می‌گیرد. و

تمرکز بر نحوه مسئولیت مدنی دولت اسلامی در قبال احکام حکومتی و آثار آن بر حقوق مردم. مواردی از ضمان حاکم و پرداخت خسارت از بیت‌المال را با رویکرد فقهی و حقوقی تحلیل می‌کند. تاکنون هیچ مقاله‌ای به صورت جامع به این مسئله پرداخته است. سوالات محوری این مقاله عبارتند از: چگونه جایگاه و موقعیت حاکم در جامعه می‌تواند علت خطا و اشتباه وی در صدور حکم حکومتی باشد؟ در صورتی که چنین خطایی رخ دهد و خسارتی به جامعه وارد شود، نحوه جبران این خسارت بر چه اساسی انجام می‌شود؟ علاوه بر مسئولیت مدنی، آیا حاکم به لحاظ کیفری نیز مسئول است؟

## ۱- مفهوم احکام حکومتی

"هر چند فقها تعریف واحد و جامعی از حکم حکومتی ارائه نکرده‌اند و فقدان چنین تعریفی در بسیاری از مباحث مرتبط با آن آشکار است، اما با بررسی همه‌جانبه تاریخ صدور احکام حکومتی و واکاوی دیدگاه‌های اندیشمندان درباره حکم، قانون‌گذاری و صلاحیت‌های حاکم در اداره جامعه، می‌توان تعاریفی از حکم حکومتی به دست آورد. حکم حکومتی را می‌توان به دو شیوه مختلف تفسیر کرد که در ادامه به تفصیل هر یک می‌پردازیم:

الف) نخست، این اصطلاح به اختیارات و دستوراتی اطلاق می‌شود که پیامبر اکرم (ص)، ائمه معصومین (ع) و فقهای جامع‌الشرایط، در مقام حاکم اسلامی و به منظور اجرای احکام شرع و مدیریت امور جامعه وضع و صادر کرده‌اند.

ب) دوم، حکم حکومتی به احکام و قوانینی اشاره دارد که از سوی شارع مقدس صادر شده و ریشه‌های آن در قرآن، سنت و سیره عملی معصومین (ع) قابل ردیابی است. این دسته از احکام، ناظر بر اداره و مدیریت جامعه بوده و از شئون حکومت محسوب می‌شوند. در این حالت، وظیفه فقیه، شناسایی، استنباط و سپس اجرای این احکام است. به عنوان نمونه، می‌توان به دستور به مشورت در امور مختلف، از جمله مسائل حکومتی، اشاره کرد. چنانکه خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران، ۱۵۹). " (صرامی، ۱۳۸۰، ص ۴۷) در قرآن کریم واژه حاکم به صورت مفرد به کار نرفته، ولی به صورت جمع با تعبیر «حُكَّام» و «احکام الحاکمین» در مورد خداوند ذکر شده است (ابن اثیر، ۱۳۸۳، ص ۲۳۶).

## ۲- مبانی دینی مسئولیت حاکم

مبانی دینی مسئولیت حاکم در اسلام بر اساس اصول و آموزه‌های قرآنی و روایی استوار است.

### ۱.۲- مبانی قرآنی:

الف) امانت الهی در بینش قرآنی، اداره و حکم‌رانی بر جامعه، همچون امانتی الهی تلقی می‌شود که بر عهده حاکم نهاده شده است. آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸) به صراحت بر این اصل تأکید دارد.

تبیین: بر اساس این آیه، حاکم شرع موظف است این ودیعه الهی را به نحو احسن و بدون هیچ گونه سوءاستفاده‌ای به صاحبان حقیقی آن، یعنی خداوند متعال و ملت، بازگرداند و هر گونه خیانت در آن را بر خود حرام بداند. (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۱)

ب: مسئولیت فردی و جمعی: کتاب الهی، مسئولیت فردی را اصلی اساسی می‌داند؛ آنجا که می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴). این اصل بیانگر آن است که هر کس پاسخگوی اعمال خویش است. اما در خصوص حاکم، به دلیل گستره تأثیرگذاری تصمیمات او بر سرنوشت جامعه، این مسئولیت ابعاد سنگین تری می‌یابد. علاوه بر این، قرآن کریم دستور به اطاعت از حاکمان را در چارچوب اطاعت از خداوند و پیامبرش قرار داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹). (رمضانی، ۱۳۸۰، ص ۵۴)

تفسیر: این آیات به وضوح نشان می‌دهند که تبعیت از اولی الامر (یعنی فرمانروایان مشروع) تنها در صورتی مشروعیت می‌یابد که در راستای فرامین الهی و سنت نبوی باشد. از سوی دیگر، حاکم نیز در قبال خالق هستی، متعهد به برقراری عدل و رعایت کامل موازین شرعی در اداره امور است. (همان، ص ۵۰)

ج: عدالت و قسط: هدف بنیادین رسالت انبیای الهی و فلسفه وجودی حکومت بر مبنای آموزه‌های دین، استقرار عدالت در جامعه است. این حقیقت در آیه شریفه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) به صراحت بیان شده است.

تفسیر: بر اساس این آیه، وظیفه اصلی حاکم، اقامه قسط و برپایی ترازوی عدل در میان مردم است. او مکلف است که حقوق تمامی افراد، به ویژه اقشار آسیب‌پذیر و محروم را استیفا کند و از پایمال شدن آن‌ها جلوگیری نماید. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۹)

## ۲.۲- تبیین مبانی دینی مسئولیت حاکم

این مبانی با ایجاد چارچوب‌های نظری، اخلاقی و حقوقی، مسئولیت‌پذیری حاکم را نه تنها ممکن، بلکه ضروری می‌دانند:

### ۱.۲.۲- اصول الهی اخلاق و جایگاه امانت‌داری

الف: مبنای قرآنی: حکومت به مثابه «امانت الهی» تلقی می‌شود (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ نَسَاءً: ۵۸). حاکم، به عنوان «امین» این امانت، مکلف است در برابر آن پاسخگو باشد. این پاسخگویی، مسئولیتی ذاتی برای حاکمیت محسوب می‌شود؛ زیرا امانت‌دار موظف است در قبال مالک امانت، که همان خداوند و مردم هستند، پاسخگویی نماید.

توجه: گزینه ب به دلیل اینکه داور فرموده بود تکرار هست به این دلیل حذف گردید

۲.۲.۲- نهادهای نظارتی: در فقه معاصر، به ویژه در نظریه ولایت فقیه، سازوکارهایی چون مجلس خبرگان (به منظور نظارت بر رهبری) یا استقرار قوه قضائیه مستقل، برای پاسخگو کردن حاکم پیش‌بینی شده‌اند. (خمینی، ۱۳۷۸، ص

۹۴-۹۸)

۳.۲.۲-قاعده لاضرر و منع ظلم مبنای روایی: لَا ضَرَرَ وَكَأ ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۶) حاکم حق ندارد به مردم یا جامعه ضرر بزند. اگر چنین کند، مسئول جبران خسارت است و می‌توان او را محاکمه کرد. (اراکي، ۱۳۸۶، ص ۱۷۸)

۳.۲-مبنای روایی (سنت نبوی و ائمه اطهار(ع)):

الف: حاکم خدمتگزار مردم: "در آموزه‌های اسلامی، جایگاه پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) فراتر از یک حاکم صرف، در قامت خدمتگزاران مردم تعریف شده است. این مفهوم ریشه در احادیث گرانقدری دارد؛ چنانکه پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: «الْإِمَامُ خَادِمٌ» (امام، خدمتگزار است) و همچنین در سنت نبوی آمده است: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ» (بزرگ و سرور هر قومی، خادم و خدمتگزار آنان است).

تفسیر: این روایات، الگویی از رهبری را ترسیم می‌کنند که در آن، مسئولیت اصلی، خدمت به مردم و رفع نیازهای آنان است، نه کسب قدرت یا امتیاز. این نگرش، اساس مشروعیت و مقبولیت رهبران دینی و سیاسی را در مکتب تشیع تشکیل می‌دهد. (صدر، ۱۳۹۸، ص ۴۶)

ب: مسئولیت سنگین و حساب سخت: "روایات و گزارش‌های فراوانی، اهمیت خطیر مسئولیت رهبران جامعه و دقت نظر در حسابرسی اعمالشان را مورد تأکید قرار می‌دهند. در این راستا، حدیثی مشهور از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَةً فَلَمْ يَحْطُهَا بِصِيحَةٍ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» (هر بنده‌ای که خداوند او را مسئول سرپرستی مردمی قرار دهد و با دلسوزی و خیرخواهی از آنان مراقبت نکند، خداوند بهشت را بر او حرام خواهد کرد). همچنین، حضرت علی (ع) در سخنان متعدد خود در نهج البلاغه، به ویژه در خطبه ۱۵۸، بر سنگینی بار مسئولیت حاکمان و واهمه از بازخواست الهی اصرار می‌ورزند.

تفسیر: این مضامین، به روشنی نشان‌دهنده این است که رهبری در اسلام، صرفاً یک جایگاه قدرت نیست، بلکه وظیفه‌ای خطیر است که با حسابرسی دقیق الهی همراه است. این دیدگاه، بر لزوم صداقت، خیرخواهی و عدالت در رفتار حاکمان تأکید دارد. (دشتی، ۱۳۸۵، ص ۴۷۵)

ج: چون داور فرموده بود این فقره جزء مبانی به حساب نمی‌آید به این دلیل حذف گردید

### ۳-خطای والی در اجرای مجازات

در نامه‌ای منسوب به امام علی (علیه السلام) خطاب به مالک اشتر، چنین آمده است: چنانچه در اجرای مجازات، دچار خطا و اشتباه شدی، چرا که گاهی یک ضربه مشت نیز می‌تواند منجر به مرگ شود، قدرت و جایگاه حکومتی نباید مانع پرداخت دیه فرد فوت شده گردد. (علی ابن ابی طالب، مترجم: دشتی، ۱۳۷۹، ش ۵۹۶)

از این فرازنامه امام علی (علیه السلام) آشکار می‌شود که خطای کارگزاران و حاکمان در مقام اجرای مجازات، مستلزم پرداخت دیه مقتول است. هرچند در این فرمایش، دستور صریحی مبنی بر پرداخت دیه از بیت‌المال ذکر نشده است، اما با توجه به اینکه خطاب امام به شخص حاکم به عنوان یک فرد حقیقی نبوده، بلکه به اعتبار جایگاه

حقوقی او بوده است، امر به پرداخت دیه نیز با در نظر گرفتن همین جنبه حقوقی صورت گرفته است. در صورت وجود تردید در مورد محل پرداخت دیه، می‌توان استدلال کرد که از آنجا که فرماندار منصوب امام، عهده‌دار کلیه مناصب حکومتی از جمله مناصب اجرایی و قضایی بوده است، خطای او به عنوان خطای حاکم منصوب، و با استناد به روایت اصبع بن نباته، مسئولیت پرداخت دیه متوجه بیت‌المال خواهد بود. (جوان آراسته، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷)

۱.۳- سقط جنین در اثر ترس احضار حاکم

یکی از دلایل مسئولیت مدنی حاکم، قضیه‌ای است که در متون فقهی با عنوان 'احکام اجهاض' شناخته می‌شود و به نقل‌های مختلفی بیان شده است. خلاصه این واقعه به شرح زیر است: در دوران خلافت عمر، بحثی درباره زنی که مرتکب فحشا شده بود، مطرح گردید و عمر دستور جلب وی را صادر کرد. زن با اطلاع از این دستور، از ترس سقط جنین نمود. عمر از حاضران جلسه، از جمله عثمان و عبدالرحمن بن عوف، در خصوص مسئولیت پرداخت دیه پرسید. عثمان و عبدالرحمن، عمر را به دلیل ولایت و حاکمیت وی و وظیفه‌اش در تأدیب اهل منکر، مبرا از مسئولیت دانستند. اما امام علی (علیه السلام) در پاسخ به عمر فرمودند: 'اگر پاسخ آن دو بر اساس اجتهادشان بوده، در اجتهاد خطا کرده‌اند؛ و اگر بدون اجتهاد پاسخ داده‌اند، حقیقت را از تو پنهان کرده‌اند.' سپس امام علی (علیه السلام) افزودند: 'دیه این سقط جنین بر عهده توست، زیرا فرمان و دستور تو سبب این جنایت محسوب می‌شود. (نوری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۳). برخی فقیهان شیعه از جمله شیخ طوسی در مبسوط (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۶۴) ابن ادریس در سرائر (ابن ادریس حلی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۴۷) و شهید ثانی در مسالک (شهید ثانی، ۱۳۶۸، ج ۱۵، ص ۴۸۳)، این را از جمله موارد خطای حاکم دانسته‌اند، بنابراین مسئولیت را بر عهده بیت‌المال می‌دانند.

۲.۳- سیره معصومان و جبران خطاهای کارگزاران حکومتی

الف: جلوگیری پیامبر (ص) از ضمان اصحاب در ماجرای خالد و الزام حاکم به پرداخت دیات

محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) روایت می‌کند که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خالد بن ولید را جهت دعوت به اسلام به سمت قبیله بنی خزیمه اعزام فرمود. از آنجایی که بین قبیله خالد و بنی خزیمه در دوران جاهلیت خصومت دیرینه وجود داشت و عموی خالد نیز در آن درگیری‌ها کشته شده بود، پس از رسیدن خالد به آن منطقه، نمایندگان قبیله نزد وی آمدند و اعلام کردند که نامه پیامبر (ص) را دریافت کرده و فرمان آن حضرت را پذیرفته‌اند. با این وجود، خالد دستور داد اذان گفته شود و هنگامی که افراد قبیله برای نماز صبح بدون سلاح گرد هم آمدند، خالد به لشکریان مسلح خود فرمان حمله داد و منجر به قتل و غارت آنها شد.

پس از این واقعه، افراد قبیله نامه رسول خدا (ص) را برداشته و نزد ایشان رفتند و شرح رفتار خالد را گزارش دادند. رسول خدا (ص) در حالی که رو به قبله ایستاده بودند، فرمودند: 'پروردگارا! من از آنچه خالد انجام داده است، بیزارم.' مدتی بعد، هنگامی که مقداری اموال به عنوان غرامت نزد رسول خدا (ص) آورده شد، ایشان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را با آن اموال به سوی قبیله بنی جذیمه فرستادند و فرمودند: 'یا علی! به سوی قبیله بنی جذیمه

برو و رضایت آنها را در خصوص آنچه خالد مرتکب شده، جلب کن و سنت جاهلیت را زیر پا بگذار. 'امام علی (علیه السلام) به سوی آنها رفتند و طبق حکم الهی در موردشان قضاوت کردند. هنگامی که ایشان باز گشتند، رسول خدا (ص) از ایشان پرسیدند: 'یا علی! ما را از آنچه انجام دادی، مطلع فرما. 'امام علی (علیه السلام) پاسخ دادند: 'یا رسول الله! برای هر خونی که از آنان ریخته شده بود، دیه پرداخت کردم؛ برای هر جنین، برده‌ای آزاد نمودم؛ و در قبال هر مالی که از دست رفته بود، مال جایگزین دادم. مقداری اموال نزد من باقی ماند که بخشی از آن را برای ظروف سگ‌ها و بند چوپانان اختصاص دادم. از باقی‌مانده، مقداری را به منظور جبران ترس و ناراحتی زنان و کودکان پرداخت کردم و مقداری دیگر نیز برای جلب رضایت آنان از شما هزینه شد. 'رسول خدا (ص) از این اقدام امام علی (علیه السلام) ابراز خرسندی نموده و فرمودند: 'یا علی! خداوند از تو راضی باد. تو برای من مانند هارون برای موسی هستی، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ص ۴۷۳). در روایتی آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خالد بن ولید را به سوی قبیله‌ای اعزام فرمودند و به وی صراحتاً توصیه کردند که از هرگونه درگیری و برخورد پرهیز کند. با این حال، خالد برخلاف دستور، به میل خود عمل کرد؛ آنان را دستگیر نمود، تعدادی از ایشان را به قتل رساند و اموالشان را نیز غارت کرد. (ابن هشام، ۱۴۱۰ق، ج ۴، صص ۱۳۵-۱۳۷)

به دلیل اینکه این قسمت به علت اشتباه روایت مجدد تکرار شده بود، حذف گردید

#### ۴- امکان سنجی اشتباه یا خطا حاکم

همانطور که پیشتر اشاره شد، معصومین (علیهم السلام) به دلیل دریافت مستقیم یا غیرمستقیم احکام از خداوند یا انتقال آن از معصوم پیشین، از خطا و اشتباه در صدور حکم و اجرا مبرا هستند در اندیشه امامیه (شیعه اثنی عشری)، عصمت شامل هر سه حوزه علم، اراده و عمل است. یعنی معصوم نه تنها در حکم و فتوا بلکه در اجرا، قضاوت و تصمیم سیاسی نیز از خطا و گناه مصون است، به دلایلی از جمله: الف: قاعده لطف: اگر در مقام اجرا امکان خطا باشد، هدف لطف (هدایت کامل) نقض می‌شود؛ زیرا مردم نمی‌توانند میان اجرای درست و نادرست حکم الهی تمایز گذارند. ب: قاعده حجیت مطلق قول و فعل معصوم: فعل معصوم به عنوان سنت متبوعه، منبع حکم شرعی است (کما فی اصول فقه: سنت = قول، فعل، تقریر معصوم). پس اگر احتمال خطا در اجرای او رود، سنت بودن فعل معصوم مخدوش می‌شود و منبع تشریح از دست می‌رود. ج: قاعده عدم حجیت ظن: اگر فعل اجرایی معصوم ظن‌آور باشد (یعنی ممکن الخطا)، اتباع از او ظنی خواهد بود؛ در حالی که شارع فقط علم قطعی را در احکام می‌پذیرد. (طوسی، ۱۴۰۱ق، صص ۳۲-۳۴)

در مقابل، حاکم که احکام را از بطن آیات و روایات استخراج می‌کند، با احتمال خطا و اشتباه در صدور احکام روبروست. اگرچه این احتمال به دلیل شرایط اجتهاد و تقوا در حاکم بسیار ناچیز است، اما مطلق نیست؛ چرا که انتظار عدم خطا از غیر معصوم، امری غیرمنطقی است. به عبارت دیگر، به دلیل غیرمعصوم بودن حاکم، هیچ تضمینی برای عدم وقوع خطا وجود ندارد، همانگونه که این تضمین برای هیچ مسئول یا حاکمی در جهان، به جز پیشوای معصوم، صدق نمی‌کند. حتی ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز هنگام امر به اطاعت از حاکمان، با در

نظر گرفتن احتمال خطای آنان، این موضوع را لحاظ می‌کردند. می‌توان گفت، چون حاکم قانونگذار نیست و صرفاً وظیفه مراقبت از قانون را بر عهده دارد، احتمال خطا و اشتباه در صدور احکام برای او وجود دارد (موسی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱).

#### ۵- اقسام خطا و اشتباه

امکان خطاها و اشتباهاتی که نسبت به حاکم در صدور حکم وجود دارد به دو قسمت تقسیم می‌شود:  
الف: خطا در تشخیص مصلحت: در احکام حکومتی، مناط صدور فرمان، تحقق مصلحت عمومی و حفظ نظم جامعه اسلامی است. اگر حاکم اسلامی در تشخیص مصلحت خطا کند، یعنی آنچه را که مصلحت می‌پندارد در واقع مفسده باشد یا سطح اهمیت آن را نادرست ارزیابی کند، چنین حکمی از نظر فقهی جائز الصدور به حساب ظاهر اما قابل اصلاح به حسب واقع خواهد بود.

مثلاً اگر ولی فقیه به سبب گزارش نادرست کارشناسی یا شرایط سیاسی، تصمیم اقتصادی‌ای را اتخاذ کند که بعداً خلاف مصلحت جامعه اسلامی تشخیص داده شود، این خطا از «سنخ خطا در تشخیص موضوع ولایی» است، نه در مبانی شریعت. فقها آن را به خطا در «صغریات مصلحت» تعبیر کرده‌اند. طبق قاعده «لا یبطل الاجتهاد بالاجتهاد»، تصمیم جدید با اجتهاد تازه تصحیح و نقض می‌شود و مسئولیت شخصی به وجود نمی‌آورد، مگر اینکه ناشی از بی‌احتیاطی باشد.

ب: خطا در تطبیق حکم بر موضوع ولایی: در این نوع خطا، حاکم مصلحت را به درستی می‌شناسد، ولی در تطبیق آن بر مصادیق اشتباه می‌کند. مثلاً می‌داند حمایت از تولید ملی واجب است، اما در تشخیص اینکه کدام بخش اقتصادی مصداق این مصلحت است، دچار خطا می‌شود. این نوع اشتباه از لحاظ فقهی همانند «خطای تطبیقی قاضی» است، یعنی ناظر به تطبیق حکم کلی بر مورد خاص می‌باشد. در چنین مواردی، اگر تصمیم بر پایه دلایل عقلی و کارشناسی متعارف صادر شده باشد، حاکم شخصاً مسئول نیست، ولی اگر بدون تحقیق کافی یا برخلاف ضوابط شرعی تصمیم گرفته باشد، مسئولیت خطایش ثابت می‌شود. امام خمینی در البیع و نیز شهید صدر در اقتصادنا تأکید دارند که «ولایت مطلقه به معنای ولایت بدون مبنا نیست»؛ لذا هر تصمیم ولایی باید بر دلیل معتبر موضوعی یا کارشناسی استوار باشد. (خمینی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۴۶۵)

ج: خطا در حکم شرعی یا مبنای مشروعیت: گرچه حاکم در حوزه ولایی حق جعل و تشریح ندارد، اما ممکن است در تفسیر مبنای شرعی ولایت و حدود اختیارات اشتباه کند؛ مثلاً فرض کند در موضوعی حق الزام دارد در حالی که آن امر خارج از حوزه ولایت است (مانند ورود به اموال خصوصی بدون ضرورت). این نوع خطا، خطای حکمی در مبانی مشروعیت حکم حکومتی شمرده می‌شود. فقها این نوع اشتباه را از بزرگ‌ترین خطرات حکومت دینی دانسته‌اند، زیرا موجب تضییع حقوق مردم و عبور از حدود الهی می‌شود. در این صورت، اگر اشتباه از اجتهاد صحیح ناشی نباشد، حاکم ضامن آثار تصمیم است و باید حکم را نقض کند؛ ولی اگر صرفاً ناشی از اجتهاد معتبر باشد، حکم به محض کشف خلاف باطل شده و آثار پیشین آن از بیت‌المال جبران می‌شود.

ج: خطا در اجرا و تنفیذ حکم حکومتی: ممکن است حکم حکومتی به درستی صادر شود ولی در مرحله اجرا خطا رخ دهد؛ برای نمونه، مأموران حکومتی در اجرای فرمان ولایی زیاده روی کنند یا شرایط خاص استثنای (مثلاً عسر و حرج مردم) رعایت نشود. فقها این خطا را از سنخ «خطای مجریان در امتثال امر ولایی» می دانند، نه خطای خود حاکم، مگر آن که نظارت بر اجرا را ترک کرده باشد. در واقعه تاریخی «بنی جذیمه» نیز پیامبر اسلام در صدور فرمان مأموریت عدالت را هدف قرار داده بودند، اما خالد بن ولید دچار خطای اجرایی شد و پیامبر با اعلام برائت و پرداخت دیه، اشتباه را جبران نمود؛ این رفتار فقهی تأکیدی است بر اینکه در نظام دینی، حاکم معصوم مسئول اصلاح اشتباه مجریان است. (نائینی، ۱۳۲۷ ق، ص ۲۸-۳۱)

ح: خطا در تقدیم و تأخیر مصالح (تزام ولایی): گاهی خطا نه در اصل تشخیص مصلحت، بلکه در تقدیم و ترجیح یکی از مصالح بر دیگری رخ می دهد. برای مثال، حاکم میان حفظ امنیت اقتصادی و آزادی تجاری باید جمع کند؛ چنانچه یکی را بر دیگری بی مبنا ترجیح دهد، به نوعی در ترتیب اولویت ها دچار خطا شده است. در فقه امامیه، چنین اشتباهی از سنخ «اشتباه در باب التزام» است، نه در «موضوع یا حکم»، و رفع آن از طریق اجتهاد ثانوی و بازنگری در نسبت مصالح انجام می گیرد. مرحوم نراقی در *عوائد الایام* و امام خمینی در *تحریر الوسیله* تصریح کرده اند که حاکم باید همواره میان مصالح اهم و مهم توازن برقرار کند تا خطای التزامی رخ ندهد. (نراقی، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۸۸-۱۹۰)

۶- دلایل اشتباه حاکم هنگام صدور حکم حکومتی  
در شرایط بحرانی و فوق العاده، حاکم جامعه مسئولیت دارد تا در قبال مسائل خطیر جامعه تصمیم گیری کرده و حکم مقتضی را صادر نماید. هر چند احکام حکومتی عمدتاً در جهت مصلحت و منافع عمومی صادر می شوند، اما این احتمال وجود دارد که حاکم در فرآیند صدور این احکام دچار خطا یا اشتباه شود، که این امر می تواند منجر به ورود خسارت به جامعه گردد. در ادامه، دلایل و موارد بروز اشتباه در صدور احکام حکومتی مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت، مسئولیت حاکم و چگونگی جبران خسارات ناشی از تصمیمات وی تبیین خواهد شد. (قریشی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۸۱)

۶-۱. تشخیص اشتباه مصلحت  
واژه «مصلحت» در لغت به معنای سود و منفعت است و در مقابل «مفسده» قرار می گیرد که به زیان و ضرر اشاره دارد. بر این اساس، مصلحت به مفهوم چیزی مناسب، درخور، شایسته و بایسته تعریف می شود؛ یعنی امری که صلاح و خیر فرد یا جامعه در آن نهفته باشد (دهخدا، ۱۳۴۵، ۱۳۶۵). در علمای شریعت، «مصلحت» به منفعتی اطلاق می شود که شارع مقدس، برای حفظ ضروریات پنج گانه (دین، جان، عقل، نسل و مال) به آن توجه ویژه ای داشته است (اصفهانی، ۱۴۱۸، ص ۲۳۶). در شرایط اضطراری و بحرانی، حاکم جامعه ناگزیر به اتخاذ تصمیم و صدور حکم است؛ تصمیمی که تشخیص داده شود به صلاح جامعه است. با این حال، گاهی به دلیل فوریت شرایط و محدودیت زمانی، حاکم در تشخیص مصلحت دچار خطا می شود که این امر می تواند به جامعه زیان برساند.

به عنوان مثال، در دوران تحریم و تنگدستی جامعه که مردم با مشقت امرار معاش می کنند، حاکم موظف است برای کاستن از فشارها و سختی ها، تدابیری بیندیشد. در چنین مواردی، ممکن است حکمی مبنی بر کاهش فرزندآوری صادر شود با این استدلال که رفاه خانواده ها افزایش یافته و مشکلات معیشتی آنان کمتر شود. این اقدام در کوتاه مدت ممکن است عادلانه و صحیح به نظر برسد، اما با گذشت زمان، تبعات و پیامدهایی چون کاهش جمعیت، افزایش احتمال از هم گسیختگی خانواده ها، کمبود نیروی انسانی در زمان جنگ، یا پیری جمعیت را به همراه خواهد داشت. (جوان آراسته، ۱۳۸۸، ص ۲۴۹-۲۵۱)

#### ۲-۶. جمعیت بودن سازوکار حاکم

توانمندی ها و اختیارات یک حاکم، فراتر از شخص اوست و به نهادها و افراد متعددی وابسته است. مراجع تقلید، فقها، علما، مجلس، دولت و سایر دستگاه های اجرایی و نظارتی، همگی منابع و ابزارهایی را در اختیار حاکم قرار می دهند تا با بهره گیری از آن ها، شناخت دقیقی از مسائل حاصل کرده، احکام حکومتی را صادر و اجرا نماید. (خمینی، ۱۳۷۷، ص ۳۶۹). گاهی ممکن است حاکم، حکمی صحیح و عادلانه صادر کند که کاملاً در راستای منافع جامعه باشد. با این حال، نهادهای مسئول اجرای حکم (مانند مجلس و دولت) ممکن است در فرآیند اجرا دچار خطا یا اشتباه شوند. می توان بیان نمود؛ به دلیل مسئولیت ناشی از «انتساب حکومتی» هر اقدام کارگزار، مادامی که در چارچوب مأموریت رسمی خود انجام می دهد، به حکومت و حاکم منسوب است؛ حتی اگر مجری، در تشخیص اشتباه کند یا در اجرای دستور افراط یا تفریط نماید یا از حد مأموریت فراتر رود نمونه روشن آن، واقعه خالد بن ولید و بنی جذیمه است که پیامبر (ص)؛ کار خالد را رد کردند اما ضامن مالی و دیات را خود پرداختند با اینکه دستور پیامبر (ص) «جنگ» نبود. همچنین به دلیل فاعله «تسبیب حکومتی»: انتخاب، اعزام و نظارت در فقه، اگر شخص، سبب ورود ضرر شود به واسطه خطای عامل ضامن است. حاکم به این دلیل سبب محسوب می شود که: مأمور را انتخاب کرده و او را گماشته وقتی این سببیت برقرار است، ضامن از حاکم رفع نمی شود مگر اینکه مأمور کاملاً خارج از مأموریت عمل کرده باشد.

به علاوه حاکم احکام اجتماعی دین را از منابع اصلی (قرآن و حدیث) استنباط کرده و سپس آن ها را بر مصادیق عینی تطبیق می دهد تا در حد امکانات موجود اجرا کند. در حکومت اسلامی و سیره معصومان (ع)، اداره امور معمولاً: با مشارکت کارگزاران، قاضیان، والیان و فرماندهان، همراه با تقسیم وظایف و استفاده از شورا و مشورت انجام می شود. شرایط خارجی در هنگام اجرای اوامر حکومتی ممکن است به گونه ای باشد که اجرای یک حکم حکومتی را به دلیل جمعیت بودن آن با مشکلاتی مواجهه شود که اجرای حکم به درستی انجام نشود و اگر اجرای حکم با تبعاتی مواجهه شئذ حاکم باید رفع تبعات نماید یا تبعات را جبران نماید. (جوان آراسته، ۱۳۸۸، ص ۲۴۹-۲۵۱)

#### ۳-۶. امور فنی و تخصصی

در بسیاری از امور و وظایف جامعه، اتخاذ تصمیمات مؤثر مستلزم داشتن تخصص و اطلاعات جامع است. حتی حاکم نیز در مواجهه با مسائل پیچیده، برای تصمیم‌گیری صحیح، نیازمند مشورت با کارشناسان و افراد خبره است. لذا، چنین امکانی برای بهره‌گیری از دانش متخصصان در فرآیند تصمیم‌گیری وجود دارد. (یوسفیان، ۱۳۹۱، ص ۱۹۶) در شرایط بحرانی و فوق‌العاده که زمان برای مشورت با کارشناسان و متخصصان محدود است، حاکم ممکن است ناگزیر به صدور حکم حکومتی در امور تخصصی شود. در چنین مواقعی، احتمال بروز خطا، به‌ویژه خطاهای پیچیده و کارشناختی، وجود دارد، زیرا فرصت کافی برای اخذ نظر از خبرگان فراهم نیست.

#### ۴-۶. خارج بودن از حیطه مسئولیت حاکم

تعیین دقیق دامنه مسئولیت‌ها و وظایف حاکم ضروری است تا تصمیم‌گیری‌ها و صدور احکام در چارچوب مشخصی صورت پذیرد. به عنوان مثال، حاکم می‌تواند در خصوص احکام فقهی مرتبط با سیستم بانکداری، مانند تعیین مصادیق ربا در سودهای بانکی، رأی صادر کند. با این حال، ورود به مباحث خود سیستم بانکداری، که خارج از حیطه تخصص و وظایف اوست، برای حاکم مقدور نمی‌باشد. (حیدری، ۱۴۰۳، ص ۹۶)

#### ۵-۶. انتخاب نادرست عوامل تصمیم‌گیری

یکی از وظایف حاکم، گزینش افراد برای مناصب تصمیم‌گیری و اجرایی است. چنانچه حاکم در انتخاب این افراد دقت لازم را مبذول ندارد، یا اگر این عوامل، با وجود تخصص قبلی در زمینه‌ای خاص، اکنون در موارد دیگر قادر به تصمیم‌گیری مؤثر نباشند، این امر می‌تواند منجر به صدور تصمیمات نادرست و خسارات جبران‌ناپذیر برای جامعه گردد. (ربانی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۹)

#### ۷-عواقب اشتباه حاکم و احکام مترتب بر آن

اشتباه حاکم در صدور حکم حکومتی می‌تواند عواقب شرعی، اجتماعی و حقوقی داشته باشد، زیرا این احکام بر پایه تشخیص مصلحت صادر می‌شوند. اشتباه ممکن است به صورت سهو (غفلت ناخواسته)، خطا (اشتباه در تشخیص)، نسیان (فراموشی) یا حتی عمدی رخ دهد. در فقه شیعه، اگر اشتباه سهوی باشد، حکم همچنان معتبر است و نقض آن حرام، اما اگر عمدی یا ناشی از تقصیر باشد، حاکم مسئول است. (انصاری، بی‌تا، ص ۱۵۳)

#### ۷-۱-عواقب اشتباه حاکم در موارد سهو، خطا و نسیان

الف: سهو (غفلت): سهو حاکم در تشخیص مصلحت، مانند اعلام اشتباه هلال بر اساس شهادت ناقص، می‌تواند به سرگردانی مکلفین منجر شود. شیخ طوسی در تهذیب الاحکام، سهو را در احکام حکومتی جایز می‌داند اما تأکید دارد که حاکم باید با مشورت از آن جلوگیری کند. عواقب: اختلال در عبادات جمعی و کاهش اعتماد عمومی (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۶).

ب: خطا (اشتباه): خطا در حکم، مانند تعطیل بی‌مورد حج، می‌تواند به محرومیت جامعه از عبادت و اعتراضات اجتماعی منجر شود. آخوند خراسانی در کفایة الاصول، خطای حاکم را اگر بر اساس اجتهاد باشد، معذور می‌داند اما عواقب آن را بر عهده حاکم می‌گذارد، مانند جبران خسارات (خراسانی، بی‌تا، ص ۵۲).

ج: نسیان (فراموشی): نسیان حاکم در صدور یا نقض حکم، مانند فراموشی اعلام پایان رمضان، می‌تواند به ادامه روزه نادرست یا نقض وحدت منجر شود. آیت‌الله خوئی در مستند العروة الوثقی، نسیان را در احکام

حکومتی مشابه سهو دانسته و معتقد است که اگر پس از آن مشخص شود، حکم باید اصلاح شود، اما تا پیش از آن، الزام آور است (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۴). عواقب کلی: هرج و مرج اجتماعی، عقاب اخروی برای حاکم اگر تقصیر داشته باشد، و تعزیر دنیوی در موارد عمدی. همچنین، اگر اشتباه به مفسد بزرگ منجر شود، می تواند به تضعیف نظام اسلامی بیانجامد (انصاری، بی تا، ص ۱۵۷).

در مجموع، عواقب اجتماعی شامل تفرقه در امت، شرعی شامل حرمت نقض حکم معتبر، و حقوقی شامل مسئولیت حاکم برای جبران است. فقها تأکید دارند که برای کاهش این عواقب، حاکم باید از مشورت و ادله محکم استفاده کند (خوبی، بی تا، ج ۵، ص ۱۵۶). تکلیف مکلف پس از فهمیدن خطای حاکم طبق نظرات فقها پس از فهمیدن خطای حاکم، تکلیف مکلف بسته به نوع اشتباه و نظر فقها متفاوت است. اگر مکلف به خطا علم پیدا کند (مانند علم به عدم رؤیت هلال پس از اعلام حاکم)، می تواند بر اساس علم خود عمل کند، اما نباید این عمل به تفرقه عمومی منجر شود. در غیر این صورت، باید از حکم تبعیت کند تا وحدت حفظ شود.

شیخ طوسی: در الخلاف، معتقد است اگر خطا آشکار شود، مکلف می تواند حکم را نادیده بگیرد، اما تنها در خلوت و بدون ایجاد اختلال اجتماعی (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۴).

شیخ انصاری: در فرآیند الاصول، تکلیف مکلف را تبعیت از حکم تا زمان نقض رسمی توسط حاکم می داند. پس از فهمیدن خطا، اگر سهوی باشد، مکلف معذور است اما باید حاکم را آگاه کند (انصاری، بی تا، ص ۱۵۳). آخوند خراسانی: در کفایة الاصول، تأکید دارد که پس از علم به خطا، مکلف می تواند عمل نکند اما مسئولیت حفظ نظام بر عهده اوست. اگر نسیان یا سهو باشد، حکم همچنان حجت است تا اصلاح شود (خراسانی، بی تا، ص ۵۲).

آیت الله خویی: در منهاج الصالحین، حکم می کند که اگر خطا ثابت شود، مکلف باید بر اساس واقع عمل کند، اما در عبادات جمعی مانند رمضان، تبعیت از حکم برای جلوگیری از فتنه واجب است. پس از فهمیدن قضای عبادت اشتباه (مانند روزه اضافی) لازم نیست مگر در موارد خاص (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۱).

سایر فقها مانند امام خمینی و خامنه ای نیز بر اولویت حفظ وحدت تأکید دارند و معتقدند نقض حکم حتی پس از خطا، اگر به مفسده منجر شود، جایز نیست (خمینی، سایت imam-khomeini.ir؛ خامنه ای، سایت khamenei.ir)

#### ۸- مسئولیت حاکم در برابر امت

در خصوص مسئولیت مدنی حاکم نسبت به اقدامات زیان بار کارکنانش، می توان به حدیث نبوی «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة؛ فالامام راع و هو المسئول عن رعیتة» استناد نمود که بر مسئولیت همه جانبه حاکم تأکید دارد. (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۲۹) و در نقل دیگر آمده است: «ألا کلکم و کلکم مسئول عن رعیتة، فالامیر الذی علی الناس راع و هو مسئول عن رعیتة» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۳۷). بر این اساس، همه افراد در برابر زیردستان خود مسئولیت دارند. از آنجایی که امام و حاکم جامعه نقش «راعی» (چوپان و نگهدارنده) را ایفا می کند، او نسبت به اعمال کارگزاران خود پاسخگو است. اگرچه ظاهر روایت، مسئولیت بیت المال را در قبال تمامی اقدامات زیر مجموعه حاکم نشان می دهد، اما با توجه به متون، قواعد و عموماً متعدد فقهی و حقوقی،

هرگاه اعمال زیانبار ناشی از عمد یا تقصیر باشد، مسئولیت متوجه شخص عامل زیان است. در نتیجه، دامنه شمول این حدیث تنها به اعمال خطای کار گزاران محدود می‌شود. (گلپایگانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۰۳).

همانطور که مستحضرید، غیر معصومان همواره در معرض خطا و اشتباه هستند و حاکم جامعه نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ چرا که احکام الهی به طور مستقیم و بدون خطا بر او وحی نمی‌شود. بلکه حاکم با تکیه بر قوه اجتهاد، احکام را از منابع دینی استنباط کرده و در اختیار مردم قرار می‌دهد. با این حال، به دلیل تقوا، علم و جایگاه امامت (که در طول امامت معصوم است)، احتمال خطا و اشتباه در صدور احکام توسط حاکم بسیار اندک است، اما صفر مطلق نیست. حال اگر در شرایط خاص و بحرانی، حاکم حکمی را به تصور اینکه به صلاح جامعه است صادر کند، اما به دلایل پیش‌بینی نشده، نتیجه عکس حاصل شود و این حکم منجر به خسارت برای جامعه گردد، پرسش این است که مسئولیت جبران این خسارت بر عهده کیست؟ (زاهدی، ۱۳۹۰، ص ۹۱-۹۳)

با استناد به قاعده «لاضرر» و حدیث شریف نبوی «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت»؛ فالامام راع و هو المسئول عن رعیت»، و نیز مستندات مربوط به مسئولیت حاکم، می‌توان چنین استدلال کرد:

الف: در صورت اشتباه در تشخیص مصلحت، قصور در تصمیم‌گیری، یا خروج موضوع حکم از حیطه تخصص حاکم (مانند امور فنی و تخصصی): اگر صدور و اجرای حکم در شرایط اضطراری، به دلیل این عوامل منجر به خسارت شود و حاکم در این موارد یا قصد سوء نداشته و یا با انگیزه خیرخواهانه و مصلحت‌اندیشی (که مشمول اصل موضوعی می‌شود) اقدام کرده باشد، خسارت وارده از محل بیت‌المال جبران خواهد شد.

ب: در صورت تقصیر و اشتباه موثر در صدور حکم؛ اما اگر حاکم در صدور حکم دچار تقصیر یا اشتباهی شود که مستقیماً منجر به ورود خسارت به جامعه گردد، طبق قاعده «لاضرر»، شخصاً مسئول جبران خسارت وارده خواهد بود. در خصوص مسئولیت کیفری، از آنجا که در صدور حکم حکومتی، رکن اصلی جرم یعنی قصد و سوء نیت وجود ندارد، حاکم مسئولیت کیفری نخواهد داشت. (جمشیدی، ۱۳۸۸، ص ۴۸)

توجه: داور محترم فرموده که تا اینجای مقاله در مورد بیت‌المال سختی نگفته به دلیل اینکه عنوان مقاله تغییر دادم و در عنوان مقاله بیت‌المال و عبادت حذف شده به این دلیل از بیت‌المال و عبادت زیاد مطلب بیان ننمودم

۹- پاسخ به مثال صدور حکم کاهش جمعیت و نحوه جبران خسارت  
در بالا بیان نمودیم که یکی از مواردی که به عنوان مثال حاکم در موارد صدور حکم باید جبران خسارت نماید صدور حکم در خصوص کاهش فرزندآوری بود که این صدور حکم تبعاتی به دنبال دارد من جمله کاهش تعداد جمعیت کشور، پیری جمعیت کشور و غیره.... که در ادامه، راهکارهایی که حاکم می‌بایست برای جبران چنین خساراتی و همچنین افزایش فرزندآوری ارائه می‌دهیم:

۱.۹- فرهنگ‌سازی و فراهم‌سازی بستر مناسب برای فرزندآوری:

ترویج و اجرای احکام مربوط به فرزندآوری، نیازمند زمینه‌سازی، ایجاد شرایط و امکانات لازم و همچنین فرهنگ‌سازی است. حکومت اسلامی موظف است به مسائلی چون درمان، نگهداری و مراقبت از اعضای خانواده، و همچنین حمایت مالی از آنان توجه ویژه داشته باشد.

این بدان معناست که حکومت باید علاوه بر والدین، به تمامی ابعاد زندگی خانوادگی و اجتماعی توجه کند و تمامی احکام اسلام، اعم از فقهی و اخلاقی را به صورت یکپارچه و جامع ارائه دهد تا عموم مردم پی به حکمت و مصلحت موجود در احکام بدانند. (جوان آراسته، ۱۳۸۸، ص ۲۶۳-۲۶۵)

۲.۹- راهکارهای جبران خسارت و ارتقای فرزندآوری:

برخی از راهکارهای اساسی در این زمینه عبارتند از:

الف: افزایش نرخ باروری به سطحی بالاتر از حد جانشینی برای پویایی و بالندگی جمعیت.

ب: رفع موانع ازدواج، تسهیل تشکیل خانواده و تشویق به فرزندآوری.

ج: کاهش سن ازدواج، حمایت از زوج‌های جوان و توانمندسازی آن‌ها در تأمین هزینه‌های زندگی و تربیت نسل.

چ: ارائه تسهیلات ویژه به مادران، به‌ویژه در دوران بارداری و شیردهی.

ح: پوشش بیمه‌ای هزینه‌های زایمان و درمان ناباروری، و تقویت نهادهای حمایتی.

خ: توسعه خدمات بهداشتی، درمانی و مراقبت‌های پزشکی با هدف سلامت باروری.

د: تحکیم و پایداری نهاد خانواده.

ذ: اصلاح و تکمیل آموزش‌های عمومی در خصوص اهمیت خانواده و فرزندپروری.

ر: آموزش مهارت‌های زندگی و ارتباطی، و ارائه خدمات مشاوره‌ای مبتنی بر ارزش‌های ایرانی-اسلامی.

ز: ترویج سبک زندگی اسلامی-ایرانی و مقابله با الگوهای نامطلوب.

ن: ارتقای امید به زندگی.

در نتیجه، جبران خسارت توسط حاکم، نه تنها در موارد جزئی، بلکه حتی در صورت وارد آمدن خسارت به کل جامعه، با تدبیر، سیاست‌گذاری صحیح و برنامه‌ریزی اصولی امکان‌پذیر است."

(<https://hawzah.net/fa/Note/View/75228/h>)

۱۰- عدم مسئولیت کیفری حاکم

در بسیاری از موارد، حاکم به دلیل جایگاه و شرایط خاص خود، در صدور احکام حکومتی، مسئولیت کیفری متوجه او نیست. این امر ریشه در این واقعیت دارد که حاکم باید واجد صفات ضروری مانند اجتهاد، تقوا و علم باشد تا بتواند به عنوان رهبر جامعه اسلامی انتخاب شود. چنین صفاتی، احتمال خطا و اشتباه در صدور احکام را به حداقل می‌رساند. با این حال، در مواردی که صدور حکم حکومتی در شرایط بحرانی و اضطراری جامعه منجر به خسارت گردد، دلایل متعددی وجود دارد که چرا حاکم ممکن است از مسئولیت کیفری و حتی در برخی موارد، مسئولیت مدنی مبرا باشد. (زیدان، ۱۴۱۷ ه ق، ص ۳۰۰-۳۰۳) برخی از این دلایل در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱-۱۰. قاعده احسان

قاعده «احسان»، یکی از اصول بنیادین فقه اسلامی است که کاربرد گسترده‌ای در این حوزه دارد و ارتباط تنگاتنگی با مفهوم ضمان ایفا می‌کند. مشروعیت این قاعده، از منظر قرآنی، مورد اجماع تمامی صاحب‌نظران این بحث قرار گرفته است. قاعده احسان، در قلمرو موضوعی خود، از جامعیت و کلیت برخوردار بوده و بر دو قاعده «علی‌الید» (ضمان ید) و «اتلاف» ناظر است و آن‌ها را تخصیص می‌زند. احسان، هم به عنوان عاملی برای معافیت از جبران خسارت و هم به عنوان یکی از پایه‌های مسئولیت مدنی، قلمداد می‌شود. (محقق داماد، ۱۳۸۲، ص ۲۴۹)

استناد اصلی این قاعده، بخشی از آیه ۹۲ سوره مبارکه توبه است که خداوند متعال می‌فرماید: «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (بر نیکوکاران گناهی نیست). اگرچه مفهوم «سبیل» در این آیه به طور خاص به عذاب یا کیفر اخروی اشاره دارد، اما این آیه یک قاعده کلی و عمومی را بیان می‌کند: هرگاه فردی به قصد خدمت و نیکوکاری، موجب ورود ضرر به دیگری شود، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد و مسئولیت ضمان متوجه او نخواهد بود. مرحوم میرزا حسن بجنوردی معتقد است که شرط تحقق «احسان واقعی»، صرف نظر از قصد فاعل، در صورتی که مفهوم احسان در واقع مصداق پیدا کند، ضروری است. دلیل ایشان این است که هرگاه عنوانی، موضوع یک حکم شرعی قرار گیرد، معنای حقیقی و واقعی آن عنوان مد نظر است و قصد یا باور فاعل در مفاهیم اشیاء تأثیری ندارد؛ چرا که مفاهیم اشیاء تابع واقعیت خودشان هستند و عرف نیز از لفظ «احسان» همین معنای حقیقی را درک می‌کند. بر این اساس، قاعده «علی‌الید» یا ضمان ید که اثبات‌کننده ضمان است، در مواجهه با قاعده احسان، تخصیص می‌یابد؛ به این معنا که اگر فعل انجام شده، در حقیقت مصداق احسان باشد، چه قصد احسان از سوی فاعل وجود داشته باشد و چه نداشته باشد، ضمان ساقط می‌گردد. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۶۹).

قاعده «احسان» به عنوان یکی از استثنائات وارده بر قواعد «اتلاف» و «تسبیب»، نقش مهمی ایفا می‌کند. بر اساس آیه شریفه «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (توبه، ۹۱)، زبانی که در نتیجه اعمال نیکوکارانه رخ می‌دهد، از شمول جبران خسارت معاف است. این قاعده مقرر می‌دارد که فرد نیکوکار، حتی در صورت عدم قصد قربت، می‌تواند هزینه‌هایی را که در راستای احسان متحمل شده است، از ذی‌نفع دریافت نماید. بسیاری از فقها، به دلیل نیکوکار بودن فرد، حکم به عدم ضمان صادر کرده‌اند. به عنوان مثال، مرحوم صاحب‌جواهر (ره) در بحث «ودیعه» بیان می‌دارند که اگر امانت‌دار (ودیعی) اظهار کند که مال امانی در مکانی حفظ شده بود، اما بر اثر بلایای آسمانی تلف شد، اظهارات او بدون نیاز به اقامه بینه پذیرفته می‌شود. دلیل این امر آن است که امانت‌دار در این حالت، «محسن» (نیکوکار) محسوب می‌شود و ید او، از سوی شارع مقدس، ید مأذونه (ید مجاز) تلقی می‌گردد و در نتیجه ضامن نخواهد (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۰، ص ۳۹). ایشان در کتاب «شهادت»، ضمن رد ضمانت قاضی، این امر را مغایر با قاعده «احسان» تلقی می‌کنند. در یکی دیگر از آثار فقهی آمده است: در صورتی که قاضی عادل، بدون هیچ‌گونه تقصیری مرتکب خطا شود، مسئولیتی متوجه او نخواهد بود. مسئولیت در چنین مواردی بر عهده بیت‌المال است؛ چرا که قاضی در مقام عمل، «محسن» (نیکوکار) بوده و در جهت اصلاح امور، حفظ نظام، خدمت به دین، برپایی شعائر و اجرای احکام الهی گام برداشته است (گلپایگانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۱).

ممکن است استدلال شود که قاعده «احسان» به تنهایی برای سلب مسئولیت دولت در قبال اقدامات زیانبار کارگزارانش کافی نیست. از منظر عرف، دو شرط اساسی برای احسان وجود دارد: اول، وجود قصد احسان، و دوم، تحقق یک عمل سودمند در واقعیت. صرف اعتقاد به احسان، با وجدان سلیم سازگار نیست. بنابراین، با در نظر گرفتن دیدگاه فقها که قاعده احسان را استثنایی بر قواعد اتلاف و ضرر می‌دانند، می‌توان گفت در شرایط بحرانی و فوق‌العاده که حاکم مجاز به صدور حکم است و این حکم منجر به ورود ضرر می‌شود، با استناد به قاعده احسان، حاکم مقصر یا مسئول جبران خسارت شناخته نمی‌شود و مسئولیت کیفری نیز متوجه او نخواهد بود؛ زیرا قصد و انگیزه حاکم، مصلحت عمومی و حفظ حکومت است. اما در خصوص اینکه آیا قاعده احسان نافی مسئولیت مدنی نیز هست یا خیر، می‌توان گفت: اگر فردی قصد احسان داشته باشد، عمل او عرفاً و عقلاً مصداق احسان تلقی شود، و اقدام کننده نیز در بررسی و ارزیابی عمل خود مرتکب تقصیر یا تسامحی نشده باشد، اما به صورت اتفاقی، نتیجه عمل او با قصد اولیه اش منطبق نگردد و به ذی‌نفع (محسن‌الیه) ضرری وارد شود، در این صورت اقدام کننده ضامن نخواهد بود. به بیان دیگر، عمل باید اصولاً «احسان» محسوب شود؛ اما اگر برخلاف روال معمول، منجر به تلف یا ضرر گردد، چون عنوان «محسن» بر او صدق می‌کند، می‌توان گفت مسئولیتی متوجه او نیست. (مکارم شیرازی، ۱۴۰۹ ه. ق، ص ۲۷۵)

#### ۱۱- حکم حکومتی در عبادات

آیا صدور حکم حکومتی در عبادات وجود دارد؟ آیا امکان اشتباه و خطا هنگام صدور حکم حکومتی در عبادات وجود دارد؟ جبران خسارت صدور حکم حکومتی در عبادات چگونه است؟ حکم حکومتی در عبادات در فقه شیعه، دستوراتی است که حاکم اسلامی برای اجرای احکام شرعی در حوزه عبادات صادر می‌کند، زمانی که مصالح عمومی جامعه ایجاب کند. این احکام بر احکام فردی مقدم‌اند و الزام‌آور برای همه هستند، حتی اگر با فتوای شخصی تعارض داشته باشند. ویژگی اصلی آنها تغییرپذیری بر اساس مصالح زمانی و مکانی است (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۰۱).

#### ۱.۱۱- انواع خسارت قابل جبران در خطای حکومتی عبادات

##### ۱.۱.۱۱- خسارت‌ها را می‌توان در سه دسته تحلیل کرد:

الف) خسارت‌های مالی: اگر اجرای حکم حکومتی نادرست باعث ضرر مالی شود مثل: هزینه اضافی سفر حج که لغو شده، خسارت مالی ناشی از تعطیل نابجای مراسم عبادی، هزینه‌های ایجاد شده برای اجرای اشتباه دستور حکومتی است. (شیخ انصاری، ج ۳، ص ۲۴۱-۲۴۳ و ص ۲۶۰-۲۶۲)

ب) خسارت‌های زمانی و عملی (اعاده واجب)

مثلاً: مردم نماز جمعه را ترک کرده‌اند و بعداً معلوم شده علت تعطیل اشتباه بوده، مردم از حج منع شده و علت نامشروع بوده، مردم عبادت را نادرست انجام داده‌اند چون دستور اشتباه بوده است. (امام خمینی، ۱۳۹۰ ق، ۱/

(۲۶۱)

ج) خسارت حیثیتی یا اجتماعی

به عنوان مثال؛ لطمه به اعتبار انجام شعائر، ایجاد بی‌اعتمادی عبادی، تضعیف مشارکت دینی است. (یزدی، ۱۴۱۲ ق، ۱/ مسائل ۱۱ تا ۱۹)

## ۱۲- کاربرد احکام حکومتی در عبادات

در عبادات، حکم حکومتی برای جلوگیری از تفرقه و حفظ وحدت جامعه اعمال می‌شود. مثال‌ها عبارتند از:  
الف: نماز جمعه: نماز جمعه عبادتی حکومتی است که اقامه آن نیازمند اذن حاکم یا نماینده او است. در فقه شیعه، شرکت در آن برای حفظ نظام اجتماعی توصیه شده و خودداری مداوم از آن می‌تواند به اختلال منجر شود (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۴). شیخ طوسی در کتاب المبسوط، نماز جمعه را نمادی از حکومت اسلامی می‌داند و تأکید دارد که بدون حاکم شرعی، اقامه آن ناقص است (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۰).

ب: حلول ماه رمضان و ثبوت هلال: ثبوت هلال ماه‌های قمری مانند رمضان یا شوال، از موارد برجسته حکم حکومتی است. حاکم می‌تواند بر اساس شهادت یا تشخیص، آغاز ماه را اعلام کند و این حکم بر همه نافذ است، حتی اگر برخی به خلاف علم داشته باشند، مگر در موارد خاص (انصاری، ۱۲۸۱ق، ج ۱۰، ص ۲۷۵). شیخ انصاری در مکاسب، حکم حاکم را در این زمینه حجت می‌داند، اما محدود به جلوگیری از هرج و مرج (انصاری، بی‌تا، ص ۱۵۷). سایر مثال‌ها شامل تعطیل موقت حج یا نمازهای جماعت در شرایط اضطراری مانند جنگ یا بیماری است، که حاکم برای حفظ مصالح عمومی صادر می‌کند (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۸۱)

## ۱.۱۲- انواع اشتباه صدور حکم حکومتی در عبادات

الف: اشتباه در تشخیص موضوع: رایج‌ترین نوع خطا در احکام حکومتی در عبادات، موضوعات غالباً اجتماعی و عرفی‌اند، نه تعبیدی؛ مانند: تشخیص خطر بیماری واگیردار برای تعطیل نماز جمعه، وضعیت امنیتی برای ممنوعیت حج، تشخیص ظرفیت فضاها برای عبادی برای تنظیم صفوف

اگر موضوع به اشتباه تشخیص داده شود (مثلاً خطر بیماری بیش از حد واقعی تصور شود)، حکم حکومتی نادرست اما نافذ صادر می‌شود. (امام خمینی، ۱۴۱۵ ه ق، ج ۲، ص ۴۷۲-۴۸۰)

ب: اشتباه در تشخیص مصلحت: حکم حکومتی بر پایه مصلحت نوعیه صادر می‌شود اما مصلحت ممکن است: اشتباه محاسبه شود، بیش از حد بزرگ جلوه داده شود، تعارض آن با مفسده‌ها نادیده بماند. به عنوان مثال: برگزاری یک مراسم عبادی به خاطر «مصلحت تبلیغ عمومی» توصیه شود، در حالی که هزینه‌های اجتماعی یا امنیتی آن در نظر گرفته نشده باشد.

ج: اشتباه در احراز ضرورت: ضرورت یعنی: زوال یا اختلال امور ضروری جامعه که به دخالت فوری حاکم نیاز دارد. گاهی اشتباه در احراز ضرورت رخ می‌دهد: حاکم گمان می‌کند وضع بحرانی است، در حالی که نیست، یا

تصور می‌کند عبادت بدون دخالت حکومتی مختل می‌شود، این نوع خطا معمولاً در محدودیت‌های عبادی رخ می‌دهد.

چ: اشتباه در محدوده اختیارات: اگر ولی امر دخالت را از سطح «تنظیم عبادت» به سطح «تغییر ماهیت عبادت» گسترش دهد، این اشتباه رخ می‌دهد. (همان، امام خمینی، ج ۲، ص ۳۴۹-۳۵۲) مثل: تغییر اجزای واجب عبادت، دخالت در کیفیت‌هایی که شارع تعیین کرده (توقیفیات)

این نوع اشتباه از نظر فقهی باطل است و نافذ نیست، زیرا حکم حکومتی نمی‌تواند عبادت را تغییر دهد.

#### ۲.۱۲- جبران خسارت حکم حکومتی در عبادات

الف: جبران مالی از بیت‌المال: مهم‌ترین و مستقیم‌ترین شیوه جبران خسارت است، در واقعه بنی‌جذیمه، پیامبر اکرم (ص) تمام خسارات را شخصاً جبران کردند حتی هزینه ظرف آب شکسته را پرداختند. این سیره نشان می‌دهد، ضمان عملی عامل خطا کار بر عهده حاکم است حتی خسارات جزئی باید جبران شود

ب: اصلاح رسمی حکم: وقتی حکم حکومتی اشتباه بوده، حاکم باید: حکم جدید صادر کند، حکم قبلی را لغو کند، مبنای اصلاح را بیان کند. این خود نوعی «جبران معنوی» است.

ج: اعاده عبادت (اگر ماهیت عبادت مختل شده باشد): در مواردی که حکم غلط باعث شده مردم عبادت را ترک یا نادرست انجام دهند: اعاده واجب (اگر وقت باقی باشد)، یا انجام بدل شرعی است.

چ: جبران حیثیتی و اعتماد عمومی: در مسائل عبادی، جایگاه «اعتماد مردم» اهمیت دارد. در صورت لطمه: اطلاعیه شفاف، عذرخواهی رسمی، توضیح کارشناسی و اقدامات اعتمادسازی انجام دهند. (ابن هشام، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۱۳۵-۱۳۷)

#### ۳.۱۲- مکلف جبران خسارت در عبادات

الف: اگر خطا ناشی از مقام ولایت باشد: ضمان بر بیت‌المال است.

ب: اگر خطا ناشی از کارگزار باشد اما در چارچوب حکم حکومتی: باز هم بر عهده بیت‌المال است. زیرا مردم به «اذن حکومت» اعتماد کرده‌اند و قاعده غرور می‌گوید: (من غرّاً شخصاً فهُوَ لَهُ ضامن). هر کس دیگری را فریب دهد (باعث اعتماد مشروع شود)، ضامن است. (و چون انگیزه مردم اجرای امر حکومتی بوده، ضمان به حکومت برمی‌گردد).

#### نتیجه‌گیری

بررسی فقهی مسئولیت حاکم در حوزه احکام حکومتی ناظر به ضرورت‌های عمومی و تنظیم عبادات نشان داد که ساختار مسئولیت در فقه امامیه بر بنیانی استوار است که میان «اعتبار ولایت» و «حفظ حقوق مکلفان» توازن برقرار می‌کند. احکام حکومتی هر چند به منزله ابزار اداره جامعه اسلامی محسوب می‌شوند، اما از آنجا که بر مبنای اعتماد عمومی اجرا می‌گردند، اشتباه در صدور یا اجرای آنها می‌تواند منشأ ضررهای مادی، عبادی و اجتماعی

گردد. تحلیل منابع فقهی نشان داد که قواعدی همچون غرور، لاضرر، تسبیب و نیز سیره عملی پیامبر و امیرالمؤمنین (ع) چارچوب محکمی برای تعیین ضمان حکومت ایجاد می کند و نقش بیت المال را به عنوان مرجع جبران خسارت تثبیت می سازد.

از بررسی پیشینه فقهی به وضوح برمی آید که مشروعیت حکم حکومتی، موجب رفع مسئولیت از حاکم در برابر نتایج زیان بار ناشی از خطا در تشخیص موضوع یا مصلحت نمی شود. برعکس، گستره ولایت به گونه ای است که مسئولیت تبعی آن را نیز دربر می گیرد. به همین سبب، هرگاه اجرای حکم حکومتی باعث ایجاد خسارت شود - چه در قالب تحمیل هزینه های اضافی بر شهروندان، چه در قالب اخلال در اجرای عبادات، و چه در حوزه اعتماد عمومی نسبت به نهاد دین - جبران آن بر عهده حکومت است؛ زیرا مردم به حکم صادره تکیه کرده و بر اساس اذن حاکم اقدام نموده اند. این وابستگی رفتاری، قاعده غرور را فعال کرده و انتساب ضمان را به ساختار حکومتی استوار می سازد.

نتایج پژوهش همچنین نشان داد که خرابی ناشی از حکم حکومتی فقط در بعد مالی قابل ارزیابی نیست. احکام ناظر به عبادات، از آن جهت که به ساحت عبودیت گره خورده اند، در صورت اشتباه، ممکن است موجب ترک عبادات، کاهش مشارکت عبادی، یا بروز احساس بدبینی نسبت به شیوه اداره امور دینی شود. از این رو، جبران خسارت تنها از طریق پرداخت مالی کافی نیست و باید مجموعه ای از اقدامات تکمیلی چون لغو رسمی حکم اشتباه، اصلاح یا اعاده عبادت در صورت امکان، و اطلاع رسانی شفاف برای ترمیم اعتماد دینی و اجتماعی نیز مورد توجه قرار گیرد. به طور کلی می توان نتیجه گرفت که مسئولیت حاکم در قلمرو احکام حکومتی، مسئولیتی چندلایه است که هم بار مالی دارد و هم تعهدات اجتماعی و دینی. مبانی فقهی نشان می دهد که ولایت سیاسی، با وجود گستره وسیع تصمیم گیری، مقام معافیت از ضمان نیست. برعکس، هرچه اختیار گسترده تر باشد، مسئولیت نیز سنگین تر خواهد بود. بنابراین، در چارچوب فقه امامیه، الگوی مطلوب آن است که حاکم با اتکا به قواعدی مانند لاضرر و رعایت مصالح واقعی، علاوه بر دقت در صدور احکام، سازوکاری مؤثر برای جبران پیامدهای احتمالی پیش بینی کند تا از آسیب به عبادات، اختلال در ضرورت های عمومی و تضعیف اعتماد اجتماعی جلوگیری شود

منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم

۲- نهج البلاغه

۳- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله. (۱۳۷۵). شرح نهج البلاغه. تهران: انتشارات نیستان.

۴- ابن هشام، عبد الملک بن هشام. (بی تا). السیره النبویه. بیروت: دار المعرفه.

۵- ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۶۴ ش). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. قم، انتشارات افست.

- ۶- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۷- ابن اثیر، علی بن محمد. (بی تا). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
- ۸- ابن حجر عسقلاتی، احمد بن علی. (۱۴۰۴ق). *تهذیب التهذیب*. بیروت: دارالفکر.
- ۹- ابن حزم، علی بن احمد بن سعید. (۴۲۵ق). *المحلی*. بیروت، دارالفکر.
- ۱۰- ابن ادریس شافعی، محمد بن ادریس. (۱۳۸۸). *السرائر*. قم، موسسه النشر الاسلامی.
- ۱۱- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغه*. ج ۵، مکتب الإعلام الاسلامی، مرکز النشر، قم.
- ۱۲- ابو حنفیه، محمد ابوزهره. (۱۳۶۹). *حیاه و عصره قاهره آرائه و فقهیه*. دارالفکر عربی، مصر.
- ۱۳- اراکی، محسن. (۱۳۸۶). *قواعد فقهیه*. مؤسسه فرهنگی دانش فرجیان.
- ۱۴- امام خمینی، سید روح الله. *امام خمینی و حکومت اسلامی: پیشینه و دلایل ولایت فقیه*. مقاله «تئوری عدالت در حکومت اسلامی و ولایت فقیه»، انتشار مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
- ۱۵- بحرانی، یوسف. (۱۱۸۶ق). *الحدائق الناضره*. قم، جامعه مدرسین.
- ۱۶- تونی، فاضل. (۱۴۱۲ق). *الوافیه فی اصول الفقه*. قم: مؤسسه مجمع الفکر الاسلامی.
- ۱۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۸ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت، دارالمعرفه.
- ۱۸- رمضان، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). *فقه سیاسی اسلام*. قم: انتشارات مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۱۹- زاهدی، محمد علی. (۱۳۹۰). *مسئولیت مدنی دولت در اسلام*. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران.
- ۲۰- زرکشی، محمد بن بهادر. (۱۹۸۸). *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت: چاپ مرعشلی.
- ۲۱- زیدان، عبدالکریم. (۱۴۱۷ ه ق). *النظام السیاسی فی الاسلام*. مؤسسه الرساله، بیروت.
- ۲۲- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۱۹ق). *تاریخ الفقه الاسلامی و ادواره*. بیروت: دارالاصواء.
- ۲۳- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۹۰ق). *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. تهران، المکتبه الاسلامیه.
- ۲۴- طریحی، فخرالدین. (۱۴۰۸ق). *مجمع البحرین*. به کوشش احمد حسینی، تهران، فرهنگ اسلامی.
- ۲۵- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۶ق). *مختلف الشیعه*. قم، موسسه آل البیت.
- ۲۶- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). *ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت*. قم، نشر اسراء.
- ۲۷- همان، ۱۳۸۴، عبدالله. *عدالت و قسط از دیدگاه قرآن و سنت*. قم: نشر اسراء، چاپ دوم.
- ۲۸- جوان آراسته، حسین. (۱۳۸۸). *فقه سیاسی امام علی (ع)*. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم.
- ۲۹- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۰ق). *صحاح اللغه*. قاهره: داراحیاءالکتب العربیه.
- ۳۰- حکمت نیا، محمود. (۱۳۸۰). *مسئولیت مدنی در فقه امامیه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۳۱- خمینی، روح الله. (۱۴۱۴ق). *مناهج الاصول*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۳۲- دشتی، محمد. (۱۳۸۵). *فرهنگ سخنان امام علی (ع)*. قم: انتشارات معروف، چاپ چهارم.
- ۳۳- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *فرهنگ لغت دهخدا*. تهران، انتشارات روزنه.

- ۳۴- خمینی، روح الله. (۱۳۷۷). ولایت فقیه. تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۳۵- صدر، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). الفتاوی الواضحه. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ۳۶- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۷- صرامی، سیف الله. (۱۳۸۰). احکام حکومتی و مصلحت. تهران: عبر.
- ۳۸- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۴۱). تفسیر المیزان. قم: انتشارات هجرت.
- ۳۹- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۹۷). تاریخ طبری. تهران: ناشر اساطیر.
- ۴۰- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۵۹). ترجمه تفسیر مجمع البیان. ج ۱۸، ناشر فراهانی، تهران
- ۴۱- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۳). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. تحقیق سیدحسین موسوی خراسانی، تهران: دارالکتب العلمیه.
- ۴۲- قریشی، سید مهدی؛ جوادی، محمدحسن؛ دهقانی، رضا. (۱۳۹۵). مسئولیت مدنی دولت یا مصونیت دولت در قبال تصمیمات قضایی دادگاه‌ها. مطالعات حقوقی. زمستان
- ۴۳- علیدوست، ابوالقاسم؛ عشایری منفرد. (۱۳۸۸). استناد فقهی به مذاق شریعت در بونه نقد، حقوق اسلامی (فقه و حقوق). سال ششم، پاییز ۸۸، شماره ۲۲، ۷ تا ۳۶
- ۴۴- گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). مقالات حقوقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۹ش). مجموعه محشای قانون مدنی. تهران، دانشگاه تهران.
- ۴۶- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار: الجامعه لدرر اخبار الأئمة الطهار. دار احیاء التراث العربی، بیروت
- ۴۷- محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۸۲). قواعد فقه. نشر علوم اسلامی، تهران
- ۴۸- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹). نظریه سیاسی اسلام. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم
- ۴۹- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۳ش). سیره نبوی. تهران: انتشارات صدرا.
- ۵۰- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق). تفسیر نمونه. تهران: انتشارات دارالکتب.
- ۵۱- همان. (۱۴۰۹ ه ق). القواعد الفقهیه. دارالکتب الاسلامیه، قم
- ۵۲- منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۸ق). دراسات فی ولایه الفقیه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۵۳- موسی زاده، ابراهیم. (۱۳۸۸). «تاملی در مفهوم، ماهیت و جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی نظام»، حقوق اسلامی، سال پنجم، تابستان ۸۸، شماره ۱۷، ۱۵۱ تا ۱۷۸
- ۵۴- خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). ولایت فقیه و حکومت اسلامی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- ۵۵- نجفی، محمد حسن. (۱۹۸۱ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. قم: جامعه مدرسین قم.
- ۵۶- نیکزاد، عباس. (۱۳۸۵). «جایگاه مصلحت در بستر قانون گذاری حکومت اسلامی». مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۳، ۱۳۰ تا ۱۶۱
- ۵۷- یوسفیان، نعمت الله. (۱۳۹۱). احکام حکومتی. تهران: انتشارات زمزم هدایت.

۵۸- آقاجفی اصفهانی، محمدتقی. (۱۳۹۰). *مروری بر اندیشه و مبارزات مرجع تقلید*. اصفهان، انتشارات آرما.

۵۹- مجلسی، محمدتقی. (۱۳۹۹ق). *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*. قم: چاپ علمیه.  
60- <https://hawzah.net/fa/Note/View/75228>

نسخه پیش از انتشار (ناویر استه)